

درباره نمایش «غرب حقیقی»

مرکزگرایی در عین مرکززدایی



احسان زبور عالم

تابه امروز دنبال شده است. رویکرد جشنواره‌ها از گذشته تا به امروز نیز به گونه‌ای رقم خورده است که آثاری با زمینه بومی، محبوب‌تر و معقول‌تر، ترند ضمانت‌تداوم یک هنرمند حداقل در تئاتر می‌تواند تلاش‌هایش برای حفظ فرهنگ سنتی باشد. از همین حیث آثاری با زمینه فرهنگ عامه می‌توانستند با حمایت دولتی فارغ از شهر خود در تهران به نمایش درآیند. دایره بسته‌های از میل مرکز به دیدن حاشیه تحت‌تصورش. فارغ از اینکه حاشیه برای رسیدن به مرکز در نهایت خود مرکز می‌شود. اما تقلید حاشیه‌ها از مرکز با نوعی دست‌دوم‌انگاری همراه بوده است. گویی هنرمندی که آن سوی تهران است، نمی‌تواند کالای فرهنگی با کیفیتی تولید کند. باین حال واقعیت این نیست. جشنواره‌ها، مکان‌ها و حتی مدیران پایین‌رتبه فرهنگی نسبت به این موضوع آگاهند. کشف شخصیتی چون امیررضا کوهستانی با «رقص روی لیوان‌ها» مصداق خوبی است. او نه از فرهنگ شیراز گفت و نه

در گیر جهان‌بینی بومی شد؛ برعکس با آمیزه‌ای از فرهنگ‌های مختلف و وضعیت‌روز کشور تصویرسازی کرد. تابوها شکسته می‌شوند؛ اما دگماتیسم سیاست‌گذاری سعی بر تغییر باورش ندارد. نتیجه آنکه در جشنواره‌های فجر چند سال اخیر وقتی می‌خواهید از شهری چون تبریز نمایشی ببینید، همه چیز به مشروطه‌خواهی و عاشیقی و رقص لگزی خلاصه می‌شود. نمایش‌های اغراق‌آمیزی که منهای وجه تاریخی، چندان ریشه فرهنگی با حال تبریز یا دیگر نقاط آذربایجان ندارد. در هزار توی تاریکی کرونا امید سعیدپور و «غرب حقیقی» اش در موقعیتی علیه چنین ساختاری است. منهای کیفیت اثر که در ادامه بدان می‌پردازم، رفتار سعیدپور تخطی از همان باور حقنه شده است. او پیش از تعطیلی در مستقل تهران با هنر شخصی نمایشی را روی صحنه می‌برد از نوسندهای آمریکایی، با زمینه‌های آمریکایی و اساساً برآمده از فرهنگ آمریکایی. به هیچ‌عنوان رویداد رخ داده در نمایشنامه نسبت مستقیم با

بوم کارگردان نمایش ندارد؛ اما می‌تواند خودش بدیل بر وضعیت او باشد. «غرب حقیقی»، داستان دو برادر است که پس از پنج سال روبرو می‌شوند. هم‌قرار می‌گیرند. برادر بزرگ‌تر (لی) دزد است و برادر کوچک‌تر (استین) فیلمنامه‌نویس. کنش‌ها و گفته‌های لی در طول نمایشنامه به ناخشنودی او از موفقیت، درآمد و موقعیت اجتماعی برادر کوچک‌ترش اشاره دارد. لی از ابتدای نمایشنامه به شیوه‌های مختلف سعی در برتری نسبت به استین و مغلوب کردن او در جنگی را دارد که خود به راه انداخته است. باین حال استین در برابر قدرت‌نمایی لی طغیان می‌کند و کنترل وضعیت از اختیار هر دو خارج می‌شود. باین حال دو برادر بر سر یک موضع مجبور به توافق می‌شوند. آفرینش هنر گویی رابطه لی و استین، چیزی شبیه به رابطه هنرمند تبریزی است در جدال با باور حقنه شده از سوی گفتماند حاکم، غارنگر چون لی، استین، هنرمند گریزان از وضع موجود را از می‌دهد؛ اما او مجبور است به هنرمند جوان

پناه برد. همان‌طور که لی، برآمده از قدیم، باید با استین جوان هم‌داستان شود و فیلمنامه‌ای بنویسد. او فاقد توانایی تولید چیزی تازه است. او اخته است و صرفاً با گذشته پرطمطراقش از حال تغذیه می‌کند: همانند شرایط شکل گرفته در شرط‌بندی میان لی و تهیه‌کننده فیلم استین. اما آنچه وضعیت سعیدپور و شباهتش به استین را برجسته می‌کند، کیفیت کار است. نمایش «غرب حقیقی» شاید برای بسیاری از تئاترروهای جوان فاقد آن تجربه‌گرایی مرسوم در چند سال اخیر باشد؛ اما با کنترل‌گری خوبی تولید شده است. بازیگران تلاش می‌کنند حال و هوای آمریکایی مخصوص سم شیردر حفظ کنند. مخصوصاً بازیگر نقش لی، یادآوری است از صورت‌انسان از یک آمریکایی بی‌کله و البته در ادامه این پرسوآنی ابدی رامی‌شکند، خردش می‌کند تا نشان دهد مرد کا بوضوح هم در نهایت در تقابل با دنیای جدید تسلیم می‌شود. نمایش تلاشی است برای اثبات بودن، اثبات آنکه بیرون از مرکزیت مقتدر هم می‌توان تولیدی با کیفیت داشت. بدون حضور بازیگران نامی، می‌توان استاندارد بود. اگر استاندارد آنی است که مرکز درون خودش مدام باز تولید می‌کند. اگر نمایش سعیدپور را با همین شش‌کله و حتی همین گروه بازیگری، صرفاً با تغییر در نام کارگردان و اضافه کردن یک دراماتورژ نامی بی‌بگیریم و آن را از مولوی‌سالنی که اکنون میزبان نمایش است - به ایرانشهر انتقال دهیم، کسی متوجه کله‌کله داده نمی‌شود. همه چیز باورپذیر است؛ چون از دید اهل مرکز صرفاً فلاتی و فلاتی توانایی تولید چنین نمایشی دارند.

سال گذشته نمایش «باق و وحش» از شهر کرد مشمول چنین وضعیتی بود. نمایش دنیایی را به تصویر می‌کشید که هیچ شباهتی با جهان بر ساخته ذهنی ما از شهر کرد نداشت. نمایشی مملو از خیال و وهم، با بازنمایی بحران طبقه متوسط که نادیده گرفته شد؛ چون از مرکز نبود و نمی‌خواست مرکز هم باشد. این تقابل قدرتی است میان مرکز اقتدارگرا و حاشیه در بی استقلال. یک وضعیت که شاید در راستای برهم زدن نظام قدرت در تئاتر باشد. اما باید یک نکته را در نظر گرفت. نمایش «غرب حقیقی» در شکل اجرا و البته انتخاب متن، حتی شبیه به «تغریب قطعی زنگان» اشکان خطیبی است. جزئیات بسیار در بازنمایی یک خانه آمریکایی، انتخاب لحن برای بازیگران و نزدیک شدن به یک تصویر ثبت‌شده - که مستخرآمیز در زمان کارگردان و اضافه کردن یک دراماتورژ نامی بی‌بگیریم و آن را از مولوی‌سالنی که اکنون میزبان نمایش است. در دست یا نادرست، تلاش برای خارج از اقتیاد خواست مرکز، حرکت به سمت خود مرکز است. باز تولید محصولات مرکز، با کیفیت استاندارد مرکز. به عبارتی، خبر از شکست مرکزهای مرکز نیست. یک بازی دیگر است برای تثبیت هنر تئاتر در مرکز. شاید برای همین است که برای اثبات بودن در دل تئاتر، گروه تبریزی مشتقت اجرا در مرکز را هم می‌پذیرد.

پرده نقره‌ای

یک سینمای قدیمی دیگر هم تعطیل شد



با ادامه رکود در سینما، یکی دیگر از سالن‌های سینمایی قدیمی تهران (عصر جدید) هم تعطیل می‌شود تا تعطیلی و تغییر کاربری سرنوشت این روزهای سینماهای قدیمی باشد. به گزارش ایسنا، آذرماه همین امسال خبر حکم تخریب سینما ایران در لاله‌زار سر و صدای زیادی به پا کرد و هنوز معلوم نیست سرنوشت این سینمای قدیمی چه می‌شود. بجز آن سینما گلریز هم که در محله پوسف آباد واقع شده و در ابتدا پاتوق فعالیت‌های هنری مهین و مصطفی اسکویی بوده و بیش از ۶۰ سال قدمت دارد، به دلیل اختلاف میان مالک و صاحب سرفقلمی پلمب شده و احتمال تعطیلی و تخریب یا تغییر کاربری آن نیز وجود دارد. مدتی قبل سینما بولوار در بولوار کشور هم که زمانی یکی از سینماهای مدرن تهران بوده تغییر کاربری پیدا کرده و به مرکز همایش‌های دانشگاه علوم پزشکی تهران تبدیل شده است. بسیاری از این سینماها به دلیل فرسودگی و متروکه شدن با تخریب و تغییر کاربری مواجه شدند، اما برخی دیگر هم به دلیل رکود سینما و کم بودن تماشاگر رو به تعطیلی می‌روند و در شرایط فعلی کرونا هم مزید بر علت شده است. بر همین اساس به تازگی مدیران سینما عصر جدید هم تصمیم به تعطیلی این سینما در خیابان طالقانی گرفته‌اند. عبدالله علیخانی - مدیر سینما - با تأیید این خبر به ایسنا می‌گوید: من و آقای فرحبخش ۱۱ سال است که این سینما را خریداری کرده‌ایم. چون سینما علاقه ما بوده، اما الان با این وضعیت نمی‌دانیم باید چه کنیم و برای رسیدن به تصمیمی قطعی آن را تعطیل خواهیم کرد.

تجسمی

هنرمندان ایرانی در دو حراج آنلاین بونامز



بونامز دو حراج «هنرهای مدرن و معاصر خاورمیانه» و «روز نو، موج نو» را به صورت آنلاین برگزار می‌کند. به گزارش هنر آنلاین، حراجی بونامز لندن با چند رویداد آنلاین به استقبال بهار می‌رود و در این میان هنرمندان ایرانی نیز حضور پر رنگی در حراج‌های آنلاین بونامز دارند. روز ۳۰ بهمن ماه نمایشگاهی با عنوان «روز نو، موج نو» به کیوریتوری فریدون اورد سایت بونامز برپاست که در آن ۱۵۷ اثر از ۳۱ هنرمند ایرانی به نمایش درآمده است. در این رویداد آثاری از م. اسمارت، امیرحسین اکبری و علویچه، فریدون امیدی، هایداه ایازی، نیاز باباتبار، نجمه پاشایی، پورنگ پیرعطایی، محمد پیریایی، زهرا حسینی، شهلا حسینی، افشان دانشور، علی رازقندی، محمود ساکی، مصطفی سربانی، اشکان صانعی، سارا عباسیان، شمس‌الدین غازی، نریمان فرخی، امیر فرهاد، رضا الواسانی، ذبیح‌الله محمدی، سهیل مختار، مسعود میرزایی و کاوه نجم‌آبادی به نمایش درآمده است. روز ۲۰ اسفندماه (۱۰ مارچ) حراجی این آثار به صورت آنلاین برگزار می‌شود. دیگر حراج آنلاین بونامز به هنرهای مدرن و معاصر خاورمیانه اختصاص دارد و هم‌اکنون در سایت بونامز آثاری از هنرمندان کشورهای عراق، مصر، مراکش، لبنان، سوئد، سوریه و... به نمایش درآمده است. هنرمندان ایرانی نیز در این رویداد حضور دارند و آثاری از محمدحسین صابری، صادق تیرافکن، رضادخشانی، سوسمات در کیوریتوری، نادر جمعی، علی شیرازی، مسعود عربشاهی، گلناز فتحی، علی قهرمانی، پرویز کلاتری، اردشیر محمص و... هم‌اکنون در سایت بونامز در حال نمایش است. حراج آنلاین هنرهای مدرن و معاصر خاورمیانه ۱۹ اسفند (۹ مارس) برگزار می‌شود.

هستم؛ زیرا تا مردم حق خود را مطالبه نکنند، اتفاق مثبتی رخ نمی‌دهد. زمانی که مطالبه‌های وجود ندارد، آن‌هایی هم که برای احقاق آن تلاش کرده‌اند دیگر اشتیاقی برای فعالیت ندارند.

شاید به عنوان تهیه‌کننده بازگردم

اعتمادی با تاکید بر اینکه به عرصه خوانندگی باز نخواهد گشت، گفت: شاید روزی به عنوان تهیه‌کننده به عرصه فعالیت بازگردم برای خلق آثار خوب برای سایر هنرمندان در حوزه‌های مختلف تجاری بیست و هفت‌ساله‌ام را وسط بگذارم اما اینکه بخواهم به عنوان یک استار روی صحنه بروم خیر.

به هیچ وجه من ال‌جوهه این اتفاق نخواهد افتاد. طی ۲۷ سال حضور در عرصه موسیقی بیش از صد و شصت کنسرت روی صحنه برده‌ام و در چند جشنواره بین‌المللی شرکت کرده‌ام و در همه آن‌ها مقام کسب کرده‌ام. بنابراین آنچه را باید ببینم را دیده‌ام و تجربه کرده‌ام و در این زمینه سطح بالاتری برابم وجود ندارد. خشایار اعتمادی در پایان گفت: من عاشق موسیقی هستم، اما قرار نیست مانند برخی از خوانندگان قدیمی مثلاً تا ۷۰، ۸۰ سالگی روی صحنه بروم و آثار ۲۰ سال پیشم را مدام بخوانم. این کار برای خودم نیز فرسایشی است و اتفاق جدیدی برایم محسوب نمی‌شود.

در نوع‌سازندگی‌هایم نیز دقت کرده‌ام. اما می‌دیدم هر کاری می‌کنم، نمی‌گذارند آثارم شنیده شود و اگر هم شنیده شود ذهن‌ها نقد مسموم است که در نمی‌شوند. حال حساب کنید تمام این‌ها هم هنر زبانی دارد و هم مالی.

مردم باید حق خود را مطالبه کنند

وی در ادامه، ضمن اشاره به آنز و او کناره‌گیری موزیسین‌های نسل‌های گذشته و عدم تولید آثار با کیفیت در دو دهه اخیر، گفت: در این باره از مردم و مخاطبان گله‌مند



شکایت از سید علیرضا شایان

خط فکری غلط به دلیل اجبار یا تمایل خودشان تعین کرده‌اند. آنچه که به عنوان موسیقی پاپ به گوش مردم می‌رسد را اسباب‌بازی نام نهادم اعتمادی با اشاره به اینکه آن‌هایی که امروز راد دست دارند، می‌دانند چه کاری انجام می‌دهند، ادعان داشت: رد پای این رویه و خط فکری غلط را الاقل در بخشی از عملکرد ده‌سالی مدیریتی می‌بینید. آنچه که به عنوان موسیقی پاپ به گوش مردم می‌رسد را اسباب‌بازی نام نهادم و غیر از این هم نیست. اعتمادی در پاسخ به این پرسش که آیا تصمیمش در رابطه با گشتش به فضای موسیقی تغییر کرده یا خیر، گفت: سال گذشته از موسیقی خداحافظی کرده‌ام و به هیچ وجه از این تصمیم پشیمان نیستم و قصد بازگشت دوباره ندارم. گاه عزت آدم در گرو این است جایی نباشد که در شأنش نیست. او در ادامه توضیح داد: آن‌هایی که امروز راد دست دارند، دیدند چاره‌ای جز اشاعه آثار نازل ندارند و ما از آن خط فکری که در ابتدا وجود داشت و به این روند کمک می‌کرد، غافل بودیم. ما از این موضوع غافل بودیم هدف افرادی که به ظاهر حامی موسیقی هستند، این است که موسیقی را با موسیقی بزنند. این خواننده تأکید کرد: برخی رسانه‌ها نیز از

بخش‌هایی از آن در ادامه از نظر تان می‌گذرد. لشگری سایبری فکاهی و لمین پرور امور راد اختیار گرفته است او در ابتدای صحبت‌هایش گفت: به نظرم امکانات موسیقی حال حاضر مادر دست‌افزادی است که آن راه‌دایت شده پیش برده‌اند، و اینگونه است که لشگری سایبری فکاهی، پوپولیسم و لمین پرور همه امور راد اختیار گرفته است. همه چیز مشهود است و این افراد به صورت هدایت شده سطح فکر و شعور مخاطبان و مردم را تنزل می‌دهند. اعتمادی افزود: به نظرم از ابتدا قرار بوده موسیقی فاخر و فکر شده را با موسیقی نازل تخریب کنند و اتفاقاً موفق هم بوده‌اند. این نفوذ اختاپوسی بوده است. او در ادامه توضیح داد: آن‌هایی که امروز راد دست دارند، دیدند چاره‌ای جز اشاعه آثار نازل ندارند و ما از آن خط فکری که در ابتدا وجود داشت و به این روند کمک می‌کرد، غافل بودیم. ما از این موضوع غافل بودیم هدف افرادی که به ظاهر حامی موسیقی هستند، این است که موسیقی را با موسیقی بزنند. این خواننده تأکید کرد: برخی رسانه‌ها نیز از

«موسیقی» ما دچار «نفوذ اختاپوسی» شده است

خشایار اعتمادی در گفت‌وگو با ایلنا: خشایار اعتمادی جزو اولین هنرمندانی است که در سال‌های پس از انقلاب برای تداوم و ماندگاری موسیقی پاپ تلاش کرد و خواننده اولین آلبوم پاپ پس از انقلاب است. او موسیقی را از کودکی با فراگیری ساز پیانو آغاز کرده و از ۱۵ سالگی به فعالیت جدی پرداخت و چند سال بعد با خواندن ترانه «بارون» سروده احمد شاملو به شهرت رسید. او سپس علاوه بر همکاری مشترک با برخی خوانندگان در چند آلبوم، طی همکاری با ترانه‌سرایان و آهنگسازان مطرح، آلبوم‌های «لیلا»، «دلشوره»، «یاد ته»، «خاتون»، «مثل هیچکس»، «طعنه»، «عاشقی هر کی هر کی شد»، «خدا تور و بیخشمه»، «باید به تو برگردم»، «تو محکومی به برگشتن» و تعدادی تک‌آهنگ را تولید و ارائه کرد. اعتمادی سال گذشته به دلیل اعتراض به وضعیت فعلی موسیقی پاپ که عاری از کیفیت است و به دلیل انتقاد از نبود فضای مناسب و وجود نگاه صرفاً تجاری به موسیقی، با ارائه یادداشتی از عرصه موسیقی خداحافظی کرد. او یک سال پس از خداحافظی از موسیقی با ایلنا گفتگویی انجام داده است